

ساختارهای اجتماعی قاتل امام؛  
ساختارهای اجتماعی برانداز نظام<sup>۱</sup>

مبحث سوم:

تقسیم‌بندی امت‌ها و ساختارهای اجتماعی به «کافر، منافق، مؤمن» و نقش اساسی آن در هدایت و ضلالت؛  
تبیین‌کننده‌ی جایگاه جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

شب سوم محرم

قاعده عمومی دیگری که خدای متعال در قرآن مجید نسبت به مأموریت انبیاء و پرچمداران توحید ذکر می‌فرماید، در آیه ۳۴ سوره مبارکه سبأ قابل مشاهده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» در هیچ شهری فرستاده و اندازنده‌ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین در مقابل او موضع شدید گرفتند. «مترفین» از ماده «اتراف» است که کلمات هم‌خانواده آن هشت بار در قرآن کریم ذکر شده و مصداق آن، مسؤولین جوامع و بزرگان امت‌ها است؛ یعنی همان کسانی که بر روابط و ساختارهای اجتماعی مسلط می‌شوند و جامعه را به سمت ظلمات می‌برند. همان قدرتمندان و ثروتمندانی که به خاطر کثرت امکانات و مقدرات سر به طغیان و سرکشی گذاشته‌اند. بیان شد که خدای متعال انبیای خود را به سوی «امت‌ها» می‌فرستد و امت‌ها و جوامع نیز در شهرها زندگی می‌کنند. لذا موضوع خطاب خدای متعال در این آیه و آیات متعددی از قرآن کریم، «شهر» است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ» و خوش‌گذرانان و کامروایان و کام‌جویان در هر شهر که از شدت امکانات و مقدرات سر به طغیان و سرکشی گذاشتند، در مقابل انبیا موضع‌گیری شدید کرده و می‌گفتند: «إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» ما در مقابل آنچه که شما پیام آوردید کافر و منکر هستیم. همچنین خدای متعال در سوره مبارکه انعام در آیه ۱۲۳ وجه دیگری از قواعد عمومی این افراد را معرفی می‌نماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرًا مُّجْرِمِيهَا لِيُمْكُرُوا فِيهَا»<sup>۲</sup> ما

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیه اندیشه» و هیئت‌گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت (ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله، سروش و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> — <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> — <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

۲. (و این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنه‌کاری قرار دادیم و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند).

در هر شهری اجازه دادیم مجرم‌ها و جانی‌های بزرگ فعالیت کنند. این افراد در شهرها و جوامع و امت‌ها به مکر و حيله و شیطنت می‌پرداختند.

بیان شد که قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) نیز در مقابل یک جامعه بود و نه فقط افرادی که در روز عاشورا و در سرزمین کربلا برای شهادت حضرت جمع شده بودند. اگر مخالفین و معاندین حضرت به گستردگی کل جامعه آن روز مسلمین نبود و فقط به سپاهیان یزید و حاضرین در سرزمین کربلا منحصر می‌شد، باید یک قوم و قبیله یا شهر و قریه‌ای نیز به یاری اباعبدالله (ع) بر می‌خاست؛ ولی چنین اتفاقی صورت نگرفت. پس یک جامعه به تمام وجوه در مقابل اباعبدالله (ع) قرار گرفته بود. البته این مطلب فقط مخصوص ایشان نیست، بلکه همان‌طور که در مباحث پیشین توضیح داده شد، همه رسل و انبیای الهی در مقابل یک جامعه و امت قرار می‌گرفتند و صاحبان و رؤسا و اکابر مجرمین و مترفین (اهالی باشگاه قدرت و ثروت) در آن امت‌ها و جوامع، با بسیج کردن مردم به انبیای الهی هجمه‌ور می‌شدند. این حقیقت، تا امروز یک قاعده‌ی جاری در طول تمام تاریخ انبیا و اولیای الهی بوده و هست و خواهد بود.

گویا خدای متعال در یک جمع‌بندی کلی نسبت به این حقیقت می‌فرماید: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام/۱۱۲) ما اجازه دادیم در مقابل همه‌ی انبیا، دشمنی از شیطان‌های جنی و انسانی قرار بگیرد. باید توجه داشت که شیطان انسانی نیز همچون شیطان جنی، به همان غلظت در انکار و ضدیت وجود دارد. این دنیا، دار امتحان است و لذا خدای متعال به بشر اختیار داده و در این بستر، بعضی افراد از نعمت اختیار، سوء استفاده می‌کنند و در عمق ظلمات قرار می‌گیرند و به شیطان انسی تبدیل می‌شوند و «مترف و اکابر مجرمین و ملأ و طاغوت و امام کفر» شده و در مقابل انبیای الهی می‌ایستند. روایتی در ذیل این آیه، از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که دشمنان اصلی همه انبیاء اولوالعزم را به اسم، ذکر کرده است. حضرت نوح (ع) دو دشمن اصلی به نام «قیطوفص» و «خرام»، حضرت ابراهیم (ع) دو دشمن اصلی به نام «مکثل» و «رزام»، حضرت موسی (ع) دو دشمن اصلی به نام «سامری» و «مرعتیبا» و حضرت عیسی (ع) دو دشمن اصلی به نام «بولس» و «مریتون» داشتند و دو دشمن اصلی پیامبر اکرم (ص) نیز به کنایه با اسامی «زریق» و «حبر» معرفی شده‌اند.

در بخشی از ادامه روایت ذکر شده که هر کدام از این شیاطین انسی، مردم را گمراه می‌کردند: «یضلان الناس». حال این سوال مطرح می‌شود که این افراد چگونه یک جامعه را در مقابل نبی و ولی خداوند بسیج می‌کردند؟ آیا برای تحقق اهداف خود، نزد تک‌تک افراد می‌رفتند و می‌گفتند در مقابل نبی خدا بایستید؟! آیا این‌گونه مردم را گمراه می‌کردند؟ در پاسخ باید گفت اگرچه جوامع در آن دوران، ساده بوده و پیچیدگی‌های جوامع امروزی را نداشته اما از جمعیت‌های عظیمی تشکیل شده بود که امکان صحبت با فرد فرد آن‌ها نبوده است، به‌طور نمونه و به تصریح قرآن کریم، قوم حضرت یونس ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشته و طبق برخی روایات بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) هفتصد هزار نفر جمعیت داشته‌اند. یا در زمان

یزید که حکومتش از افغانستان تا اروپای شرقی گسترده بوده، میلیون‌ها نفر در امپراطوری او زندگی می‌کرده‌اند. حال آیا امکان صحبت با یکایک این تعداد انسان و گمراه کردن آنها از طریق تخاطب مستقیم وجود داشته است؟! قطعاً این طور نبوده است. حتی اگر چنین امکانی وجود داشته باشد اصلاً این نوع ارتباط با تک تک افراد معقول و به‌صرفه نیست خصوصاً برای شیاطین انسی که به دنبال بیشترین لذت و راحتی هستند. بلکه سران و ائمه کفر با ایجاد ساختارها و روابطی، ارزشها و مطلوبیت‌ها و تحقیر و تجلیل‌ها و توییح و تشویق‌هایی را در جامعه به پذیرش می‌رسانند تا مردم به سبب این جدول‌بندی و کانال‌کشی، به سمت مقاصد ظلمانی آنها حرکت نمایند. به عبارت دیگر، ملأ و مترفین و اکابر مجرمین و طواغیت و ائمه کفر، مهندسین ساختارها و روابط اجتماعی و بناکنندگان ساختمان‌های کفر و نفاق جهت گمراه کردن مردم بودند. البته ارتباط با عناصر مهم جامعه برای گمراه کردن آنها را نیز در نظر داشتند ولی عموم مردم را با طراحی و مهندسی ساختارها و روابط اجتماعی به ظلمات می‌بردند.

به همین دلیل برای این ائمه کفر و نفاق، عذاب‌های تکان دهنده‌ای ذکر شده است. چرا که این‌ها به عنوان بنیان‌گذاران طغیان در برابر خدای متعال، استوانه‌های جهنم هستند. این عناصر انسان‌های بسیار حيله‌گر و پیچیده‌ای بوده‌اند که به‌عنوان رؤسای جوامع، با تسلط بر ساختارها و روابط اجتماعی امت خود، مردم را جهت‌دهی می‌کردند. در واقع این مترفین و اکابر مجرمین بوده‌اند که جوامع را در مقابل انبیاء بسیج می‌کردند تا «هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ»<sup>۱</sup> (غافر/۵) محقق شود و همه امت‌ها در مقابل انبیاء قرار گرفته و ایشان را بگیرند و بکشند. لذا حرارت و اشتعال و التهاب کل جهنم به اعمال آنها باز می‌گردد و این عذاب‌ها انعکاس اعمال پیچیده و عمق رفتار خطرناک آنها در دنیاست. متناسب با همین حقیقت است که در برخی تفاسیر روایی در ذیل سوره فلق آمده است: «الفلق جُبِّ فِي جَهَنَّمَ يَتَعَوَّذُ أَهْلُ النَّارِ مِنْ شَرِّهِ فَتَنْفَسُ وَاحْرَقَ جَهَنَّمَ»<sup>۲</sup> فلق نام چاهی در جهنم هست که از شدت حرارت این چاه، اهل جهنم فرار می‌کنند و وقتی این چاه نفس می‌کشد، جهنم آتش می‌گیرد. یعنی علت اشتعال و التهاب جهنم، همین چاه است. در ادامه روایت می‌فرماید: «فِيهَا صَنْدُوقٌ مِنْ نَارٍ يَتَعَوَّذُ أَهْلُ تَلْكَ الْعِجْبِ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الصَّنَدُوقِ وَهُوَ التَّابُوتُ» خود کسانی که در این چاه زندگی می‌کنند از شدت حرارت صندوقی که در این چاه قرار دارد، فراری هستند که به آن صندوق «تابوت» گفته می‌شود. یعنی این تابوت آن قدر حرارت دارد که اهل چاه فلق نیز — که تمام جهنمیان از حرارت آن فراری بودند — از این تابوت فراری هستند زیرا «وَفِي ذَلِكَ التَّابُوتِ سِتَّةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ وَ سِتَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» درون این تابوت، شش نفر از اولین (ائمه طاغوت) و شش نفر از آخرین آنها است. عمق کفر و

۱. «هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)».

۲. تفسیر القمی، جلد ۲، ص ۴۴۹.

عناد و جنایت و ضلالت این صاحبان تابوت، کل جهنم را به آتش می‌کشد. یعنی تمام جهنم، انعکاس رفتار اینها در دنیاست. در ادامه روایت حضرت فرمودند: اولین اهل تابوت، قابیل است که برادرش را کشت. دومی نمرود است که در مقابل حضرت ابراهیم (ع) ایستاد. سومی فرعون هست که در مقابل حضرت موسی (ع) بود. چهارمی سامری است که قوم حضرت موسی را گوساله پرست کرد، پنجمی کسی بود که دین یهود را منحرف کرد و ششمی کسی بود که در دین مسیح انحراف ایجاد کرد. در بیان شش نفر «آخرین» نیز نام قاتلین و غاصبین اصلی حقوق رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در روایت آمده است. در این صورت روشن می‌شود که چرا خدای متعال خطاب به نبی اکرم (ص) از ایشان می‌خواهد تا از شر چنین مخلوقاتی به خدای فلق پناه ببرد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ». این چاه، بروز و ظهور رفتار کسانی است که مهندسین ساختارهای اجتماعی کفر و بناکنندگان ساختمان‌های طغیان هستند. آیا این عذاب‌های وحشتناک صرفاً به این دلیل است که این افرادی به سادگی به مردم می‌گفتند: به شما دستور می‌دهیم با نبی و ولی خدا مخالفت کنید و مردم نیز به راحتی قبول می‌کردند؟! یا رفتار بسیار پیچیده این عناصر در ساختارسازی و نقشه‌کشی و تدبیر و طراحی و جامعه‌پردازی بوده که توانسته یک جامعه و امت را با خود همراه کند و در مقابل انبیا و اوصیا و امام حسین (ع) قرار دهد و تمام مردم را بوسیله ساختارها و روابط و منزلت‌های اجتماعی به سمت کفر سوق داده و باعث غربت و تنهایی و شهادت انبیا و اولیای الهی شود.

پس همیشه بحث یک امت و جامعه مطرح است و تمام انبیا و اولیا در مقابل یک جامعه مادی کفرآمیز یا نفاق‌آلود قرار گرفتند. تمام سرنوشت بشریت نیز در جامعه رقم می‌خورد. حتی در قیامت نیز جامعه و امت‌ها مورد حساب قرار می‌گیرند. درست است که به هر فردی نامه عمل‌اش را می‌دهند: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»<sup>۱</sup> (اسراء/۱۳) ولی از آن بالاتر خداوند می‌فرماید: «وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (جاثیه/۲۸) روز قیامت تمام امت‌ها به زانو می‌افتند و هر امتی به سوی کارنامه عمل خود دعوت می‌شود. لذا در روز قیامت نیز این‌طور نیست که افراد به صورت جداگانه در محضر الهی حاضر شوند، بلکه هرکس در جمع امت خود قرار گرفته و به صورت امت‌امت در برابر حساب الهی قرار می‌گیرند. در سوره اعراف آیه ۳۸ می‌فرماید: «قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup> در روز قیامت به گنه‌کاران گفته می‌شود بروید در کنار بقیه امت‌های مشابه خود قرار بگیرید و با هم وارد جهنم شوید. بنابراین عقاب و ثوابی و حساب و کتابی که در همه معارف دینی نسبت به آن هشدار داده می‌شود، فقط مربوط به افراد نیست بلکه حساب و کتاب امت‌هاست. چون این جوامع بودند که در مقابل انبیا مقابله کردند یا تسلیم شدند. به‌طور نمونه،

۱. «و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند».

۲. «(خداوند به آنها) می‌گوید: در صف امت‌های مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید».

شیعیان امروز به غیر از نامه عمل فردی خود، باید نسبت به نامه عمل جامعه شیعه در عصر حاضر نیز پاسخگو باشند. همین طور نامه اعمال جامعه‌ی زمان امام حسین (ع) یا نامه اعمال جامعه زمان حضرت نوح (ع) که اعضای آن باید در برابر آن پاسخگو باشند. بنابراین در ادامه آیه شریفه قبلی می‌فرماید: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا»<sup>۱</sup> وقتی یک امت وارد می‌شود، همفکران و همراهان شبیه به خود در امت دیگر را لعنت می‌کند؛ به طور نمونه جامعه زمان امام حسین (ع)، جامعه زمان امیرالمومنین (ع) را لعنت می‌کند که شما چه پایه‌های ظلمی را بنا کردید که سهیم در انحراف و گمراهی ما شدید. پس در روز قیامت نیز امت‌ها با همدیگر جمع می‌شوند و کل هدایت و شقاوت، ضلالت و سعادت، عقاب و ثواب، حساب و کتاب نیز با امت‌ها رقم می‌خورد.

لذا همان طور که از ابتدای این مباحث تاکید شد، در طول تاریخ دنیا و حتی در عالم قیامت همیشه بحث «امت و جامعه» در میان است و امت، واقعیتی غیر از «جمع کمی افراد» دارد. وقتی انسان‌ها به علت هدف مشترکی دور هم جمع می‌شوند با ایجاد رویه‌های مشترک در فرهنگ و در سیاست و در اقتصاد، یک جامعه را تشکیل می‌دهند و اگر هدف مشترک آن‌ها الهی باشد، این ساختارها نیز رنگ خدایی می‌گیرد و اگر هدف کفرآمیز باشد، ساختارها به تعفن کفر و نفاق دچار خواهد شد. اگر این ساختارها، کفرآمیز و نفاق‌آلود شد، اباعبدالله‌الحسین (ع) را به گودی قتلگاه می‌فرستد و حتی یک شهر و قوم نیز به یاری حضرت بر نمی‌خیزد. لذا در کتاب کافی شریف، مرحوم کلینی روایت معتبری را در موضوع «امت» از امام صادق (ع) نقل کرده است: «انّ الله لا يستحيى ان يعذب امة، دانت بامام ليس من الله و ان كانت في اعمالها برة تقيّة»<sup>۲</sup>. خداوند هیچ حیا و شرمی ندارد امتی را عذاب کند که اطاعت امامی از سوی غیر خدا را پذیرفته‌اند، اگرچه در اعمال‌شان تقوا پیشه کرده باشند. یعنی اگر جامعه‌ای ولایت مترفین و ملاً و رؤسای را پذیرفته که با دستگاه الهی نسبتی ندارند و این جامعه اهل نماز و روزه و اعمال خیر باشند، خداوند شرمی از عذاب آنها ندارد. در ادامه روایت حضرت می‌فرماید: «و انّ الله ليستحيى ان يعذب امةً دانت بامام من الله و ان كانت في اعمالها ظالمةً مسيئةً» در طرف مقابل، اگر امتی ولایت یک امام الهی را پذیرفته باشد خداوند شرم می‌کند آن‌ها را عذاب کند اگرچه در اعمال‌شان گناه و بدی باشد. با توضیحات گذشته، تحلیل این نوع برخورد خدای متعال روشن می‌شود زیرا رؤسای غیرالهی، با بنیان‌نهادن یا بکارگیری ساختارهای اجتماعی کفرآلود، هویت جامعه را به سمت ظلمات می‌کشانند و یک محیط و بستر عمومی برای ضلالت ایجاد کرده که همه مردم در آن پرورش پیدا می‌کنند؛ اگرچه افرادی در این جامعه اهل عبادت و تقوا باشند. اما اگر جامعه‌ای امام و مهندس روابط اجتماعی الهی را بپذیرد، در

۱. « هر زمان که امتی وارد می‌شوند، امت دیگر را لعن می‌کنند».

۲. کتاب کافی، جلد یک، صفحه ۳۷۶.

ساختارهایی قرار خواهد گرفت که افراد فاسق و لاابالی نیز به مرور زمان اصلاح شده و به دلیل قرارگرفتن در جدول بندی‌های الهی، به سمت ارزش‌های نورانی حرکت خواهند کرد. این مطلب، اهمیت نقش جامعه و ولات و ساختارهای اجتماعی آن را نشان می‌دهد. اگر امام حسین (ع) به شهادت رسید به این علت بود که امت اسلامی ولات غیرالهی را پذیرفته بودند و این ولات، تدریجاً جامعه را از طریق ساختارهای فاسد به سمت شهوات دنیایی می‌بردند و همه مردم گرفتار ظلمات می‌شدند که عاقبت چنین امتی قهراً سکوت یا همراهی و رضایت در مقابل بزرگترین فاجعه یعنی شهادت امام حسین (ع) بود. پس ساختارهای اجتماعی قاتل امام بود که اباعبدالله (ع) را تنها گذاشت و اگر امروز جامعه ایران، با پذیرش ولایت نایب عام ولی الله اعظم (عج) انقلاب کرده و می‌خواهد در مقابل چالش‌های بزرگ سرفراز بیرون بیاید، باید ساختارهای اجتماعی کفرآلود و نفاق‌زده را بشناسد و بداند علت اصلی مفاسد و ناکارآمدی‌ها در امور اقتصادی و فرهنگی، همین ساختارهای مادی کفرآمیز است که از طرف تمدن مهاجم و مخرب غرب وارد جامعه‌ی ما شده است؛ نه صرفاً فلان مسؤول یا مدیر فاسد یا ظالم. یعنی باید به این مطلب اساسی توجه کرد که اگر کانال‌کشی‌ها و ساختارهایی که زندگی مردم در آن قرار می‌گیرد را از جامعه کفار پذیرفته باشیم، مفاسد موجود در کشور طبیعی و قهری است. لذا نباید در سخنرانی‌ها و منابر علت مفاسد موجود را عملکرد فرد مردم دانست و آنها را تحقیر کرد بلکه باید از ملت ایران تجلیل کرد که اساس زندگی در جامعه الهی با محوریت نواب عام حضرت ولی عصر (عج) را پذیرفته و سپس به تحقیر ساختارهای مادی و افشاگری درباره جریان کفر و طغیان در آنها پرداخت که باعث ناکارآمدی نظام دینی و ایجاد نارضایتی شده و خطر براندازی نظام را پدید می‌آورد.

در واقع همان‌طور که «پرستش فردی» خدای متعال واجب است، «پرستش اجتماعی» خداوند نیز واجب است. اگر علت جمع شدن یک ملت و مبنای طراحی رویه‌های مشترک و ساختار و منزلت‌های اجتماعی، الهی باشد، پرستش اجتماعی خدای متعال محقق می‌گردد. اما اگر تشکیل جامعه و طراحی روابط و ساختارهای آن بر محور دنیا و لذات دنیا و لهو و لعب دنیا باشد، پرستش اجتماعی ابلیس و مترفین و اکابر مجرمین واقع می‌شود. به عبارت دیگر، «کفر، ایمان و نفاق» فقط وصف انسان‌ها نیست، بلکه جوامع نیز به «جامعه کفر»، «جامعه نفاق» و «جامعه ایمان» تقسیم می‌شوند و این اوصاف جوامع بسیار مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر از اوصاف اعتقادی در یک فرد است؛ زیرا افراد کافر و منافق و مؤمن در بستر همین جوامع پرورش پیدا می‌کنند. لذا اصلی‌ترین مرزبندی که خدای متعال و کل فرهنگ دین به بشریت ارائه می‌دهد، «امت کافر، امت منافق و امت مؤمن» است. مرزبندی اساسی در فرهنگ دین، فقط تفاوت انسان کافر و منافق با انسان مؤمن نیست، بلکه بالاتر از آن، درگیری جامعه کفر و نفاق با جامعه الهی است. یعنی باید مؤمن در جامعه‌ای قرار بگیرد که محور وحدت آن جامعه پرستش خدای متعال باشد و نباید ولایت جوامعی را بپذیرد که دچار بزرگ‌ترین بیماری‌ها و مرض‌هاست. مریضی‌ها و بیماری‌ها چیست؟ البته کبر، حسد، عُجب و... از بیماری‌های روحی هستند اما تمامی این دردها و مرض‌ها و بیماری‌ها در یک موضوع به وحدت می‌رسند. روشن است که حادترین عناصر برای تشخیص این درد اصلی، انبیاء و اوصیاء هستند زیرا آنها

«طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ» بودند. یعنی طبیبانی بودند که به دنبال بشریت می‌گشتند تا امراضشان را درمان کنند. امیرالمؤمنین (ع) در معرفی مریضی و بیماری اصلی بشریت به صراحت می‌فرماید: «استشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبرالداء و هو الکفر و النفاق و الغی والضلال» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷۵) از قرآن برای بیماری‌هایتان دوا پیدا کنید. در قرآن دواى بزرگترین مرض بیان شده و بزرگ‌ترین مرض، «الکفر و النفاق و الغی والضلال» است؛ یعنی انکار صاحب عالم و فرستادگان او که برای نجات بندگان خدا آمدند. اما این بیماری صرفاً یک امر درونی و ناشی از اذعان یا انکار ذهنی نیست بلکه همانند بسیاری از بیماری‌ها، محیط بیرونی سهم بزرگی در آن دارد؛ یعنی انسان‌ها از ساختارهای اجتماعی و ویروس می‌پذیرند. پس اگر عباد و بندگان دچار بدترین مریضی عالم یعنی کفر و نفاق می‌شوند، دلیل اصلی آن است که شهروندی جامعه کفر و نفاق را قبول می‌کنند و در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که نوع خاصی از روابط و ارزش‌ها و محبوبیت‌ها و حاکمان در آن جریان دارد. به همین دلیل در قرآن و روایات و ادعیه و زیارات، بحث از امت به صورت مکرر و متعدد مطرح می‌شود ولی مسأله بسیار حساسی که باید به آن توجه داشت این است که امت و جامعه، بدون ساختار حرکت نمی‌کند بلکه روساء و ملأبأ ایجاد ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم را بیچاره می‌کنند و به مرض کفر و نفاق دچار می‌کنند.

بنابراین بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دسته‌بندی دینی و الهی، تقسیم جوامع به کفر و نفاق و ایمان است که باعث می‌شود ساختارهای یک جامعه نیز رنگ و بوی ایمان یا کفر یا نفاق بگیرد. اگر کسی به این‌ها توجه نداشته باشد ولو این‌که در اعمالش «بِرَّةً تَقِيَّةً» باشد خدا از عذاب او شرم نمی‌کند. این موضوعی است که جامعه‌ی اباعبدالله‌الحسین (ع) به آن دچار شده بود و لذا امام حسین (ع) نیز برای اصلاح این جامعه قیام کرد: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي».

همین توضیح است که می‌تواند علت هشدار شدید خداوند متعال در سوره آل عمران را روشن کند: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ» (آل عمران/ ۲۸) خداوند متعال در این آیه، بندگان را به نحوی هشدار و تحذیر می‌دهد که به نظر می‌رسد همانند آن در سایر آیات شریفه قرآن نیامده است: «يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ» خدا شما را از خودش می‌ترساند. اما این تعبیر بسیار سنگین در موضوع دزدی و اختلاس، حجاب و عفاف، نماز اول وقت، احترام به والدین، روزه، حج و غیره وارد نشده بلکه در موضوع قبول ولایت کفار است. یعنی مؤمنین حق ندارند کفار را ولی خوشان قرار داده و زیر پرچم کفر بروند و جامعه کفر و ساختارهای کفر را بپذیرند. اگر کسی این کار را بکند، «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» هیچ ارتباطی با خدا ندارد. این تعبیر نیز بسیار سنگین است که مشابه آن در قرآن ملاحظه نمی‌شود. اگر کسی کفار را ولی خود بداند و شهروند جامعه کفر شود و این مرزبندی مهم بین سه جامعه‌ی کفر، ایمان و نفاق را بر هم بزند، خدا ارتباط خود را با او قطع می‌کند. لذا خدا هشدار می‌دهد: «يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ» شما را از خودش می‌ترساند تا در دام جامعه کفر و نفاق قرار نگیرید. اگر ولایت کفار را بپذیرفتید، در ساختارها و روابط و جدول‌بندی و

کانال‌کشی‌هایی قرار می‌گیرید که خواسته و ناخواسته در تاریک‌خانه‌های ظلمات فرو می‌روید و در بین آجرهای ساختمان‌های کفر و طغیان له می‌شوید.

البته باید توجه داشت که جامعه کفر و نفاق ساکن نمی‌ماند و در یک ظرفیت معین متوقف نمی‌شود بلکه به تعبیر قرآن کریم «وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ» (نحل/۱۰۶) کفار، سینه خود را برای کفر گشاده می‌کند و ظرفیت خود را برای دنیاپرستی دائما ارتقا می‌دهد. لذا حتما به جوامع و قدرت‌های دیگر حمله‌ور هستند تا مقدرات آنها را مال خود کنند؛ یعنی یک جامعه کافر یا منافق هم به دیگر جوامع کفر و نفاق حمله‌ور است و هم به جامعه ایمانی حمله می‌آورد. البته بزرگترین خطر در نظر آنها، مؤمنین خداترس آخرت‌گرا هستند که اهل دنیاپرستی نیستند. چون کافر با کافر ممکن است همزیستی داشته باشد و برای رسیدن به دنیا با هم به تفاهم برسند ولی مطمئن هستند که با مؤمنین هیچ تفاهمی بر سر دنیا نخواهند داشت. چون مبنای مؤمن، توجه به آخرت است و اصلا مبنایش را دنیا قرار نداده که بخواهد بر سر تقسیم دنیا با کافر به تفاهم برسد و لذا هیچ‌گاه در زمین بازی کافر قرار نمی‌گیرد. به همین جهت است که حمله کفر به جامعه ایمانی شدیدتر است؛ یعنی وقتی مؤمن در زمین بازی کافر قرار نگیرد و جامعه ایمانی خود را تشکیل دهد، ملت‌ها مشاهده می‌کنند که افرادی هستند که علی‌رغم ریاست و حاکمیت، مردم را اسیر هوای نفس خود قرار نداده‌اند و زیبایی ائمه نور و جامعه مؤمنین را می‌بینند که این امر، دستگاه کفار را به خطر می‌اندازد. یعنی زیبایی حرکت نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و انبیاء و اوصیاء و نواب خاص و عام آنان، همواره دستگاه کفر و نفاق را به خطر می‌انداخته و می‌اندازد و لذا شدیدترین حملات را بر ضد دستگاه ایمانی ترتیب می‌دهند.

حال اگر طبق اعتقادات دینی، سه جامعه کفر و نفاق و ایمان شکل گرفت و این وحشی‌گری و دیوانگی و جنون در جامعه کفر و نفاق، باعث حمله مداوم به دستگاه ایمان شد، آیا این حمله‌ها در دوران غیبت تعطیل می‌شود؟! آیا در دوران غیبت، هوای نفس کفار از بین می‌رود؟! شهوت‌پرستی آنها تعطیل می‌شود؟! یا با مشاهده تاریخ معلوم می‌شود که هر چه زمان بیشتری می‌گذرد، کفر و نفاق در حال بسط و گسترش و... هست؟! و به شیوه‌های جدید ضربه‌های خود را اعمال می‌کند؟! حالا اگر در فرهنگ دینی ما کفر و نفاق به عنوان بزرگترین بیماری بشریت معرفی شده و چنین خطرات بزرگی برای جامعه ایمانی ایجاد می‌کند، مؤمنین نباید تدبیر و مدیریت و برنامه‌ریزی برای دفاع داشته باشند؟! برای جمع‌آوری زباله‌ها در یک شهر، مدیریت شهری ضرورت دارد و اگر کارگران شهرداری اعتصاب کنند، زباله‌های در کوچه و خیابان باقی می‌ماند. یعنی برای نیاز مادی ساده‌ای مانند جمع‌آوری زباله، مدیریت و دستگاه لازم است اما هنگامی که سخن از حمله‌های سنگین و بی‌وقفه و وحشیانه کفار و منافقین می‌شود، آیا می‌توان درباره ضرورت مدیریت ایمانی و ایجاد ساختارهای الهی برای دفاع از امت دینی تردید کرد و آن را به دوران معصوم منحصر نمود؟! آیا چنین تردیدهایی برخلاف مسلمات اعتقادی ما درباره تقسیم



انسان‌ها و جوامع به کافر و منافق و مؤمن نخواهد بود؟! پس چگونه باید جلوی این هجمه‌ها ایستاد و تاب آورد؟! آیا نباید سنگر بزیم و میمنه و میسر و قلب لشکر را طراحی و تنظیم کنیم؟! آیا می‌توان پذیرفت که در مقابل اکبر الداء و برای مبارزه با بزرگترین بیماری بشری و آثار خطرناک آن، یک دستگاه مدیریت و ولایت لازم نیست؟! در مقابل بیماری‌های جسمی و روحی متداول، دستگاه عریض و طویلی به نام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طراحی شده و مدیریت می‌شود اما در مقابل اکبر الداء، طراحی و اجرای یک دستگاه مدیریتی ضرورت ندارد؟! روشن است که نه آن هجمه‌های وحشیانه جوامع و حکومت‌های کفر و نفاق در دوران غیبت تعطیل می‌شود و نه بدون مدیریت و جبهه‌آرایی، صف بندی در مقابل آنها و دفاع از جامعه ایمانی امکان‌پذیر خواهد بود. لذا «ولایت مطلقه فقیه» یعنی مقابله با هجمه‌های کفر و نفاق، مطلق است و قیدی ندارد و این حکم، قبل از آن‌که یک حکم فقهی باشد، از احکام اعتقادی است و لازمه‌ای قطعی برای اصول مسلم اعتقادات محسوب می‌شود. زیرا این ضرورت، به مسلمات اعتقادی درباره ماهیت این دنیا و تعریف دینی از جامعه کفر و نفاق باز می‌گردد.

در واقع بزرگترین ثروت و بالاترین دارایی و عظیم‌ترین دستاورد امروز شیعه این است که یک جامعه ایمانی و حکومت دینی بر محور پرستش خدای متعال را پدید آورده و با پیروی از حضرت امام خمینی (ره) مرزبندی بین جوامع کفر، نفاق و ایمان را زنده کرده و اسلام را وارد معادلات قدرت جهانی کرده و در جهان اسلام، جرأت روحی مبارزه با کفر تولید کرده است. حضرت امام سال ۱۳۴۲ با شجاعت فریاد سر می‌داد: «اسلام رفت». آن کسانی که به این حقائق قرآنی توجه نداشتند، می‌گفتند: «اسلام کجا رفت؟! مردم که نماز و روزه خود را انجام می‌دهند و عزاداری برای اهل بیت و امام حسین علیهم‌السلام پابرجاست.» زیرا متوجه نبودند که امر محوری در اسلام، احکام فقه فردی نیست بلکه تشکیل یک امت الهی و مرزبندی با امت‌های کفر و نفاق است چون اگر عباد خدا شهروند آن جوامع بشوند، نه تنها جایی برای عمل به فقه باقی نخواهد ماند بلکه تدریجاً از نظر اعتقادی نیز منحرف شده و تحت ولایت کفار به بزرگترین مرض دچار خواهند شد. حضرت امام (ره) متوجه این خطر بزرگ شد که جامعه ایمانی و محب اباعبدالله الحسین (ع) توسط یک رژیم وابسته، در مدار نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کفار قرار گرفته است، لذا فریاد زد: «اسلام در خطر است». در واقع شعار استقلال و استکبارستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی، ناظر به آزادی و رهیدگی از سلطه جوامع کفر و نفاق است و این مهم، یک حقیقت قرآنی و امر حاکم بر فرهنگ وحی و ادبیات آیات و روایات است. امروز نیز بزرگ‌ترین دستاورد و دارایی جمهوری اسلامی که حضرت امام به ارمغان آورد این است که می‌خواهد تحت ولایت نظام و ساختار و زندگی جوامع کفر نرود؛ زیرا آن‌ها بزرگ‌ترین مریض‌ها و دیوانه‌ترین مجانین هستند و به خاطر رسیدن به متاع دنیا از هر جنایت دریغ نمی‌کنند و فکرها و روح‌ها را مسخ کرده‌اند. اگر امروز دچار چالش‌ها و ضعف‌هایی هستیم و برخی اعمال و رفتارهای اجتماعی ما به «ظالمه مسینه» متصف می‌شود، به خاطر این است که به اضطرار و ناچاری یا ساده‌انگاری در بخش‌هایی، ساختارهای کفرآلود و دنیازدهی نظام کفر و طاغوت را

پذیرفته‌ایم. البته اصل و اساس جمهوری اسلامی که ملت ایران آن را به رهبری امام (ره) به وجود آورده‌اند و با هدایت مقام معظم رهبری به آن تداوم بخشیده‌اند، بالاترین ثروتی است که می‌تواند مردم ایران را برای ادامه مسیر در جهت شکستن ساختارهای اجتماعی کفر آماده کند و به این صورت، آن را جزء امت‌های نجات‌یافته در آخرت قرار دهد زیرا این امت بر محور خدای متعال و محبت امام حسین (ع) جمع شده و ولایت ائمه کفر و بوش‌ها و ترامپ‌ها را در بنیان جامعه‌شان پذیرفته‌اند و بر محور شعار «نه شرقی؛ نه غربی» جمع شده‌اند و کفر مدرن را نفی کرده‌اند. ان‌شاءالله به برکت قیام امام حسین (ع) که به تنهایی تمام ساختارهای مادی جامعه دوران خود را به چالش کشید، ملت ایران در صورت توجه نخبگانش به حقیقت قیام عاشورا می‌تواند از همه چالش‌ها عبور کند. زیرا بر محور امام حسین (ع) و امام زمان (ع) و نواب ایشان جمع شده‌است.

در مباحث آینده به صورت تفصیلی و عینی توضیح خواهیم داد چه ساختارهای اجتماعی در جامعه‌ی بعد از نبی اکرم (ص) شکل گرفت که منجر به شهادت امام حسین (ع) شد و قاتلین امام چه ساختارهای اجتماعی ایجاد کرده بودند. سپس توضیح خواهیم داد که چه تغییراتی در طول تاریخ اتفاق افتاده است و طی آن، جامعه کفر به چه ساختارهای جدیدی دست پیدا کرده است که امت دینی و انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند. البته باید توجه داشت که در این تهدیدات، اشخاص به تنهایی موثر نیستند، بلکه اشخاص با واقعیتی به نام ساختارهای اجتماعی ترکیب شده و با ایجاد یا بکارگیری آنها و با قرارگرفتن در منزلت‌های اجتماعی و مدیریت روابط جمعی، مردم را به سمت اهداف خود می‌برند.